عوامل خانوادگی مرتبط با کودک آزاری
(آموزش و پرورش منطقه ۱۵ شهر تهران)

مریم خاک رنگین*، منصور فتحی**

طرح مسأله: دراین پژوهش عمده‌ترین عوامل خانوادگی مرتبط با کودک آزاری به منظور ارائه راهکارهای علمی و کاربردی به خانواده‌ها و مسؤولان، جهت پیشگیری و کنترل این آسیب اجتماعی پنهان، مورد بررسی قرار گرفته است.

روش: پژوهش حاضر، از نوع مورد ـ شاهدی است. جامعه آماری، کلیه والدین دارای فرزند محصّل در یکی از مدارس مقطع راهنمایی منطقه ۱۵ آموزش و پرورش شهر تهران می‌باشد. روش نمونه گیری، خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. نمونه پژوهش را دو گروه والدین آزارگر(گروه مورد) و غیر آزارگر(گروه شاهد) تشکیل می‌دهد .برای گردآوری اطلاعات از روش مصاحبه منظم و پرسشنامه استفاده شد.

یافته‌ها: تجربه خشونت در خانواده خاستگاه، تعارض بین والدین، انزوای اجتماعی والدین و بعد خانوار در گروه والدین آزار گر به مراتب بیش از والدین غیر آزارگر است اما آگاهی از ویژگی‌های دوران رشد کودک و دسترسی به حمایت‌های اجتماعی والدین آزار رسان، کمتر از گروه مقایسه است و این تفاوتها از نظر آماری معنادار می‌باشد. از نظر متغیرهای اعتماد به نفس والدین و طبقه اجتماعی خانواده، تفاوت معناداری بین دو گروه مشاهده نگردید .

نتایج: آگاهی والدین از ویژگی‌های دوران رشد کودک و دسترسی به حمایت‌های اجتماعی با اعمال خشونت آنها علیه کودکان، رابطه معکوس دارد و تجربه خشونت والدین در خانواده خاستگاه، انزوای اجتماعی والدین، تعارضات و اختلافات زناشویی و بعد خانوار با آزار کودکان توسط والدین رابطه مستقیم دارد. پیشگیری از این آسیب اجتماعی نیازمند ارتقای آگاهی والدین، آموزش مهارت‌های فرزندپروری، شناسایی و حمایت از خانواده‌های در معرض آسیب است.

کلید واژه‌ها: آسیب اجتماعی، خشونت خانگی، کودک آزاری .

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۱۹ تاریخ پذیرش: ۸۸/۴/۷

* کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی <khak_rangin@yahoo.com>

** دانشجوی دکتری مددکاری اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

مقدمه

خشونت علیه کودکان اگرچه در نگاه اول، پدیده‌ای فردی به نظر می‌رسد اما با توجه به پیامدهای سوء آن که در نظم و سلامت جامعه اختلال و آشفتگی ایجاد می‌کند و منشا بسیاری از رفتارهای انحرافی همچون سوء مصرف مواد و الکل، روسپیگری، فرار از خانه، رفتارهای بزهکارانه و جرایم جنسی، ارتکاب خشونت علیه کودکان و همسر، و آمادگی برای تحمل روابط خشونت‌آمیز در زندگی زناشویی است، اقتضاء می‌کند که این معضل را جزو آسیب‌های اجتماعی بسیار جدی به‌شمار آوریم.

فقدان آمار دقیق در این زمینه در کشور ما به منزله عدم وجود این معضل و مشکل اجتماعی نیست، بلکه نشان از بی توجهی ما به این آسیب اجتماعی است. چراکه درج مطالب زیادی در جراید، گزارش‌های پزشکی قانونی، آمارهای منتشر شده از سوی انجمن حمایت از حقوق کودکان و بالاخره راه اندازی و توسعه خط کودک آزاری[1] توسط سازمان بهزیستی مبین این واقعیت تلخ است که این معضل اجتماعی به دلیل اینکه عمدتاً در محیط خانواده و از سوی اعضای خانواده و بستگان صورت می‌گیرد به صورت پنهان در جامعه ما رواج دارد وهر ساله از میان کودکان معصوم و بی گناه قربانی می‌گیرد.

بررسی‌های علمی جهت شناخت دقیق ریشه‌های این مشکل در جامعه ضرورتی اجتناب ناپذیر است، این در حالی است که پژوهش‌های انجام شده در این زمینه بسیار اندک و ناکافی می‌باشد و همچنان توجه جدی از سوی کارشناسان و پژوهشگران به خشونت علیه کودکان، به عنوان زنگ خطری برای امنیت و سلامت جامعه مبذول نشده است. بی شک شناخت و بررسی ریشه‌های مشکل در خانواده و برنامه‌ریزی جهت پیشگیری، کاهش و رفع عوامل زمینه ساز خشونت می‌تواند جامعه را در راستای ارتقای سطح سلامت، حفظ نظم و تعادل اجتماعی رهنمون سازد.

1- hotline

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

پیشینه مطالعه

بررسی خشونت به طور جدی با انتشار مقاله هنری کمپ و همکارانش (Henry Kemp et al, 1962). تحت عنوان «علائم مشخصه کودکان کتک خورده» آغاز گردید (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۳) . از آن تاریخ به بعد پژوهشهای بسیاری در این زمینه صورت گرفت و به تدریج انواع دیگر خشونت نیز مشخص شد. انواعی که هر چند باعث جراحات بدنی نمی‌شد اما تأثیر آن بر قربانی[1] در مواردی حتی بیشتر از آسیب بدنی است. با مطرح شدن خشونت روانی[2] و غفلت و مسامحه محققان متوجه سوء استفاده جنسی نیز گردیدند.

یکی از مسائل مطرح شده در بسیاری از تحقیقات مرتبط با خشونت این است که پدران و مادرانی که با کودکان خود رفتار خشونت‌آمیز دارند و آنها را تنبیه می‌کنند، احتمالاً در دوران کودکی از طرف والدین خود به شدت تنبیه شده‌اند. در واقع چرخه خشونت [3] که گهگاه آن را انتقال بین نسلی خشونت نیز می‌نامند به این مهم اشاره دارد که کودکان در معرض آزار و اذیت، در آینده به عاملان خشونت مبدل خواهند شد (Wisdom, 1989: 25) به عبارت دیگر قرار گرفتن در معرض آزار جسمی یا خشونت بین والدین به شکل فزاینده[4] یا تقابلی[5]، خطر وقوع اعمال آزار علیه کودکان، شریک زندگی و حتی قربانی آزار شدن را افزایش می‌دهد (Richard & et al, 2002: 64).

استراوس و جلز در یک تحقیق مقایسه‌ای بین مردان خشن و گروه کنترل دریافتند که پسران والدین خشن ۹۰۰ بار بیشتر از پسران خانواده‌های سالم به خشونت خانگی مبادرت می‌ورزند (Straus & Gelles, 1990). شصت و هفد درصد از آزارگران جنسی در مطالعهٔ الیوت برون و کوین (۱۹۹۵) در کودکی یا نوجوانی تجارب ناخوشایندی از آزار داشته‌اند و ۵۹ درصد آنها در کودکی قربانی آزار جنسی بوده‌اند. در تحقیقی مشابه بر روی دو گروه والدین آزارگر و فرزندان آزار دیدهٔ آنها نشان داد که حدود ۶۳ درصد از والدین آزاررسان،

1- victim 2- psychological violence 3- cycle of violence
4- additively 5- interactively

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

خود در کودکی تجربهٔ آزار از سوی والدین یا دیگران را داشته‌اند؛ نتایج این تحقیق نیز حاکی از آن است که بین سابقه آزار در دوران کودکی و آزار فرزندان در دوران بزرگسالی رابطه معناداری وجود دارد (Richard et al, 2002: 64).

کولپ و همکارانش (۱۹۸۹) در مطالعه خود، تفاوتهای معناداری بین دو گروه مادران آزار دهنده و غیر آزار دهنده که به لحاظ ویژگیهای جمعیت شناختی همسان شده بودند، در نمرات مربوط به اعتماد به نفس و خود ارزشمند پنداری آنها دست یافتند (نوروزی، ۱۳۸۰: ۱٤۲).

کمپ (۱۹۹۸) اظهار می‌دارد که بسیاری از والدین درک صحیحی از رشد کودک و مراحل آن ندارند. به همین دلیل انتظارات و توقعاتی از او دارند که در حد توانش نیست. زمانی که کودک قادر به فعالیت مطابق میل والدین نمی‌باشد، آنها با ناکامی روبرو شده و زمینه بد رفتاری با کودک فراهم می‌شود (مدنی، ۱۳۸۳: ۱۵۲).

بر اساس مطالعات کروپ و هاینز نیز نا آگاهی و ناتوانی والدین در درک نیازهای عاطفی کودک، خطر افزایش پرخاشگری آنها را به همراه دارد(Brooker,S.& etal, 2001: 65).

بر اساس یافته‌های بلسکی، انزوا و محدودیتهای اجتماعی والدین منجر به آزار و بی‌توجهی نسبت به کودکان می‌شود؛ بد رفتاری والدین فقط به سبب انزوا و فقدان دسترسی به حمایتهای اجتماعی غیررسمی نظیر دوستان و همسایگان نیست بلکه سازمانها و نهادهای رسمی‌حمایت اجتماعی نیز در این زمینه اثرگذارند (Belsky, 1993: 35). همچنین بررسیها مؤید این مطلب است که والدین آزار رسان ارتباطات اجتماعی کمتری دارند، سطح مشارکت و عضویت آنها در گروهها و سازمانهای اجتماعی به نسبت کمتر است و در فعالیتهای اجتماعی کمتر دخالت کرده، از منابع در دسترس جامعه استفاده نمی‌نمایند و ارتباط اجتماعی آنها ضعیف است (Crose & et al,1990: 68). نکته مهم‌تر اینکه افراد جامعه از ارتباط با والدین کودک آزار اجتناب می‌ورزند. بنابراین افراد در چرخه انزوا گرفتار خواهند شد (Garbarino,1992: 450). با نگاهی به تحقیقات انجام شده بر خشونت خانگی به وضوح در می‌یابیم که سطوح نسبتاً بالای تعارض و تضاد، انسجام

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

خـانوادگی کمتـر، روابـط عـاطفی کمتـر و مـشکلات زناشـویی بیـشتر، وجـه مشخـصه خانواده‌های آزارگر است (Howze,D.C& etal, 1984).

در تحقیق پاویلانن و همکاران نیز بین آزار و زنـدگی خـانوادگی شـامل تـرس، فقـر روابط و پرخاشگری میان اعضاء، فقدان مراقبت، کمی فعالیتهای خانوادگی و بحـث و گفتگـو وفقدان محبت رابطه معناداری به دست آمد(Paavilainen et al, ۲۰۰۰ : ۲۳۵-۲٤۱).

موس و موس (Moos & Moos, 1986) نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند که مرتکبـان کودک آزاری، تضاد خانوادگی بیشتر، انسجام و روابط عاطفی کمتری را در خـانواده خـود گزارش دادند. در مقابل، خانواده‌های فاقد خشونت با ویژگیهایی چون شرکت در فعالیتهای مفرح و لذت بخش خانوادگی، روابط عـاطفی و پافـشاری بـر حقـوق شخـصی مـشخص می‌شوند (Resick & Reese, 1986: 71-83).

میلر (۱۹۸۱) معتقد است هر چند بدرفتاری با کودکان ممکن است در هر نوع خـانواده و در همهٔ سطوح جامعه با وضعیتهای مختلف اجتماعی و اقتصادی رخ دهد ولی وقـوع آن بر اساس گزارشها، در طبقات پایین اقتصادی ـ اجتماعی بیشتر است (مـدنی، ۱۳۸۳: ۱٦۰). در مقابل، برخی از محققان بـه وجـود چنـین رابطـه‌ای اعتقـاد ندارنـد. بـه طـور مثـال در بررسی‌های استراوس و همکارانش (1990) با وجـود آن کـه خـشونت علیـه کودکـان در خانواده‌های طبقات پایین‌تر بیشتر از خانواده‌های طبقات متوسط و بالاتر بود، اما مـشخص گردید که اکثر افراد متعلق به طبقهٔ پایین الزامـاً بـرای تربیـت فرزنـدان خـود از روشـهای خشونت‌آمیز استفاده نمی‌کنند و خانواده‌هـای خـشن تنهـا درصـدی را تـشکیل مـی‌دهنـد (Straus et al, 1990).

برگر (Berger, 2005) در پژوهـشی بـه بررسـی نقـش در آمـد خـانوار، خـصوصیات خانوادگی و خشونت جسمی بر کودکان پرداخت. ایـن پـژوهش بـر روی ۲۷٦۰ خـانواده صورت گرفت و نتایج نشان داد که در خانواده‌های تک والد، دارای والـد افـسرده، سـابقه مصرف الکل توسط مادر، وجود تاریخچه مورد خـشونت قـرار گـرفتن والـدین در دوران کودکی، و پایین بودن در آمد خانوار بروز کودک آزاری بـه طـور معنـاداری بیـشتر اسـت (خوشابی و دیگران، ۱۳۸٦: ۱۲۰).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

بررسی‌های ویلیام جی وهمکاران درسال ۲۰۰٦ نشان می‌دهد که تحصیلات پایین، فقر، بیکاری، اعتماد به نفس پایین، رفتارهـای ضـد اجتمـاعی، فقـدان حمایـت‌هـای اجتمـاعی وانزوای اجتماعی والدین وهمچنین همسر آزاری و سوء مـصرف مـواد توسـط والـدین از عوامل موثر بر کودک آزاری است (William J. & etal,2006).

محمد خانی (۱۳۷۸)، در بررسی خود در زمینهٔ وضعیت کودک آزاری در دانش آموزان پسر پایه دوم مقطع راهنمایی شهر تهران، ۱٤٤۳ نفر را مورد مطالعـه قـرار داد. نتـایج ایـن بررسی نشان می‌دهد که میزان شیوع کودک آزاری بـین دانـش آمـوزان مـورد مطالعـه ۳/۹ درصد می‌باشد. در این مطالعه، بین سلامت عمومی والدین و سطح کیفیت زندگی آنهـا بـا نمره آزار، رابطهٔ معناداری به‌دست آمد. همچنین نتایج این تحقیق نشان داد کـه بـالا بـودن بعد خانوار، تحصیلات پایین، افسردگی والدین، شغل پدر، و خانه دار بودن مـادر از دیگـر عوامل مستعدکننده آزار کودکان است (محمد خانی، ۱٤٥: ۱۳۷۸).

پژوهش دادخواه و همکاران (۱۳۸۱)، در بـین ٤۳٦ دانـش آمـوز مقطـع ابتـدایی شـهر اردبیل نشان داد بین متغیرهای درآمد خانواده و سوء رفتار جسمی و غفلت آموزشی، سـن مادر و غفلت آموزشی، تحصیلات مادر و آزار جسمی و مسامحه ارتباط معنـاداری وجـود دارد (دادخواه ودیگران، ۱۳۸۱).

مفاهیم

۱-۲) کودک آزاری

طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی (2002, WHO) آزار کودکان به همه اشکال سـوء رفتار جسمی، عاطفی، جنسی، بی‌توجهی، استثمار یـا انـواع بهـره کـشی از کـودک حـول رابطه‌ای مبتنی بر مسئولیت پذیری، اعتماد و قدرت اطلاق می‌شود که باعث لطمه بالفعل یا بالقوه به سلامت، بقاء، رشد و کرامات کودک گردد (بانرجی، ۱۳۸۳: ٤).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

۱-۱-۲) آزار جسمی[1]

عبارت از اعمال رفتارهایی توسط مراقبان کودک است که باعث آسیبهای بدنی شود یا احتمال وقوع آن را بدنبال داشته باشد (بانرجی، ۱۳۸۳: ۵)

۲-۱-۲) آزار روانی[2]

نستر (Nester, 1998) آزار روانی را به عنوان تلاشهای عمدی جهت تخریب اعتماد به نفس و شایستگی‌های کودک تعریف می‌کند که ممکن است به اشکال گوناگون شامل طرد، فراموشی، فساد، حملات کلامی، تهدید و وارد کردن فشار زیاد به کودک دیده می‌شود (Wahly et al, 2003: 683).

۲-۱-۳) مسامحه و غفلت[3]

مسامحه عموماً قصور و ناتوانی والدین یا سرپرستان قانونی کودک در تأمین نیازهای اساسی وی و فراهم آوردن سطح مناسبی از مراقبت در راستای رفاه و بهزیستی کودک تلقی می‌شود (همان منبع).

۲-۲) خشونت

خشونت عبارت است از تجاوز فیزیکی که توسط یک عضو خانواده علیه عضو یا اعضای دیگر صورت می‌گیرد (گیذنر، ۱۳۸۱: ٤۳۸).

۲-۳) اعتماد به نفس

عقیده‌ای که فرد درباره مجموعه تواناییها، شایستگی‌ها، و ویژگیهای خود دارد (وندرزندن، ۱۳۷۷: ۲٤۷).

1- physical abuse 2- emotional abuse 3- neglect

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

۲-٤) تعارض

به نقل‌از پترسون (Peterson, 1983) تعارض فرآیندی است که ضمن آن اعمال یک فرد با اعمال فردی دیگر تداخل پیدا کند.تعاملهای توأم با تعارض بیشتر شامل چهار خصوصیت است: عیب‌جویی، طرد، درخواست ناروا و آزردگی انباشته (شفیعی‌نیا، ۱۳۲: ۱۳۸۱).

۲-۵) حمایت اجتماعی

براساس نظریه کوهن و ویلز (Wills&Cohen) انواع حمایت اجتماعی عبارتند از:

۱. حمایت اجتماعی عزتمند: فرد مورد پذیرش دیگران است و به او و تجاربش احترام و ارزش می‌نهند.
۲. حمایت اجتماعی اطلاعاتی: فرد بر اثر ارتباط با دیگران، آگاهی و دانش کسب می‌کند.
۳. حمایت اجتماعی عاطفی: محبت و همدردی دیگران کاملاً مشهود است و فرد احساس همتایی می‌کند.
٤. حمایت اجتماعی ابزاری: تهیه و تدارک کمکهای مالی، عملی، منابع مادی، امکانات و خدمات مورد نیاز (بهمئی، ۱۳۸٤: ۱۱۸).

۲-٦) انزوای اجتماعی

انسجام یا انزوای اجتماعی اشاره به وجود کیفیت پیوندها یا روابط اجتماعی دارد که به نوبه خود به لحاظ نوع (زناشویی، خویشاوندی و غیرخویشاوندی) و فراوانی تماسها، قابل تمایز است. انسجام یا انزوای اجتماعی تابع تعداد روابط فرد با دیگران یا فراوانی تعامل او با دیگران است (همتی، ۲۱۵: ۱۳۸۲).

۲-۷) طبقه اجتماعی

طبقه گروهی وسیع از افرادی است که دارای منابع اقتصادی مشترکی هستند. این منابع شدیداً بر انواع شیوه‌های زندگی که می‌توانند داشته باشند، تأثیر می‌گذارند. مالکیت ثروت و شغل، پایه‌های اصلی اختلافات طبقاتی را تشکیل می‌دهند» (گیدنز، ۲٤۱: ۱۳۸۱).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

چارچوب نظری

از آنجایی که آزار کودکان در خانواده، یک معلول چند علیتی است و هر نظریه از جنبه‌ای خاص آن را تبیین می‌کند، در پژوهش حاضر، تلفیقی از تئوریهای زیر به عنوان مدل انتخابی تحقیق استفاده گردیده است:

طبق نظریه ناکامی ـ پرخاشگری دلارد، ناکامی و سرخوردگی ناشی از متوقف ساختن رفتار هدف‌جویانه، عامل پرخاشگری است. این خشونت ممکن است به منبع ناکامی یا به اهدافی که رابطه‌ای با منبع اولیه ناکامی دارند معطوف گردد (کاپلان وسادوک، ۲۷٦: ۱۳۷٦). این نظریه تأثیر ناکامی حاصل از تعارض زناشویی را بر میزان بروز پرخاشگری نسبت به کودکان به عنوان اهدافی که با منبع اولیه ناکامی رابطه دارند، نشان می‌دهد. همچنین ناکامی ناشی از عدم رفتار کودک مطابق میل والدین (به دلیل توقعات نابجای والدین بدون توجه به ویژگیهای رفتاری و عاطفی دوران رشد) منجر به رفتار خشن با منبع ناکامی (کودک) می‌شود.

در نظریه زیست محیطی بلکسی (۱۹۸۰) نظام خارجی خانواده یا ساختارهای رسمی و غیر رسمی اجتماعی برای تبیین خشونت خانگی مهم دانسته شده است (اعزازی.۸۵: ۱۳۸۰). منظور از نظامهای خارجی، موقعیتهای شغلی، گروه دوستان، سازمانهای حمایتی و غیره است. بر اساس این نظریه، انزوای اجتماعی خانواده و حمایتهای ادراک شدهٔ آنها از محیط خارجی از عوامل مؤثر در بروز خشونت علیه کودکان می‌باشد. همچنین در نظریه نظارت اجتماعی، از نظارت به مثابهٔ مانعی بر سر راه اقتدار و خشونت یاد شده است. این نظریه به نظارت از هر نوع، تأکید بسیار کرده است (اعزازی، ٦٦: ۱۳۸۰). یکی از پیامدهای روابط اجتماعی، اعمال نظارت غیر رسمی بر رفتار افراد است. این نظریه نیز در تبیین تأثیر روابط اجتماعی بر اعمال خشونت نسبت به کودکان کاربرد دارد.

طبق نظریه یادگیری اجتماعی بندورا، رفتار از دو طریق آموخته می‌شود: یا از طریق پاداش دادن به اعمال (یادگیری ابزاری) یا از طریق مشاهدهٔ آگاهانه یا تصادفی رفتار دیگران (مدل سازی). بنابراین کودکانی که از هر طریق می‌آموزند که خشن باشند، شاید

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

الگوی آموخته شده را در دوران بزرگسالی نیز ادامه دهند. همچنین بندورا به دخالت شرایط زمینه‌ساز مانند تراکم جمعیت، آلودگی و غیره در پیدایش پرخاشگری اشاره دارد که از آن می‌توان در راستای تبیین نقش بعد خانوار در آزار کودکان بهره جست (همتی، ۷۵: ۱۳۸۲).

نظریه چرخهٔ خشونت عنوان می‌کند خشونت آموخته شده، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و تا زمانی که عوامل ترمیمی نظیر حمایت اجتماعی و کنترل اجتماعی وارد عمل نشوند این چرخهٔ معیوب ادامه می‌یابد. با استفاده از این دو نظریه تأثیر سابقهٔ آزار والدین در دوران کودکی بر اعمال خشونت علیه کودکان قابل توضیح است.

از دیدگاه نظریهٔ نگرش به خود ارائه شده توسط کاپلان، خشونت زمانی رخ می‌دهد که افراد سعی می‌کنند با نگرشهای منفی ناشی از تجارب اجتماعی سازگار شوند بنابراین افراد با اعتماد به نفس پایین مستعد انتخاب الگوهای پرخاشگرانه جهت جلب نظر دیگران و کسب نگرشهای مثبت به خود هستند (همتی، ۷۹: ۱۳۸۲) .

بر اساس نظریه منابع ویلیام گود، تمامی نظام‌های اجتماعی (از جمله خانواده) دارای نظام اقتداری است و هر کس که به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وا دارد مکانیزم اعمال قدرت با توجه به سطح دسترسی افراد مقتدر به سایر منابع اعمال قدرت متفاوت است و افراد بسیار قدرتمند خانواده، کمتر از دیگران به اعمال قدرت از طریق خشونت بدنی متوسل می‌شوند اما در میان افرادی که دارای ضعف اقتصادی و اجتماعی هستند تنها منبع قدرت، زور بدنی و استفاده از آن است (اعزازی، ۸۱ : ۱۳۸۰).

روش مطالعه

نوع مطالعه وروش اجرا

مطالعه حاضر از نوع پژوهش‌های مورد ـ شاهدی است. برای گردآوری اطلاعات از روش مصاحبه منظم و پرسشنامه استفاده گردید. فهرست مصاحبه اولیه جهت کسب

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

نظرات و داوری‌های تخصصی در اختیار پنج تن از اساتید رشته‌های مددکاری اجتماعی، روان شناسی و جامعه‌شناسی قرار داده شد که پس از اعمال نظرات ارائه شده، روایی آن مورد تأیید آنها قرار گرفت و بدین وسیله اعتبار صوری فهرست‌های مصاحبه به دست آمد. برای سنجش پایایی فهرست آزار کودکان، ۳۰ دانش آموز به صورت تصادفی انتخاب و سپس پرسشنامه مربوطه بر روی آنها اجرا شد که بعد از حذف گویه‌های غیر مرتبط، آلفای کرونباخ محاسبه شده برای آزار جسمی ۰/۹۵۵۸، آزار روانی ۰/۸۵۹۸ و غفلت ۰/۷۱۵۸ به دست آمد. همچنین برای تعیین پایایی فهرست مصاحبه عوامل خانوادگی با روش تعیین ـ باز آزمون، ۳۰ نفر از والدین (۱۵ پدر و ۱۵ مادر) به صورت تصادفی انتخاب شدند و پرسشنامه در فاصله زمانی یک هفته اجرا گردید که پایایی آن با همبستگی ۰/۸۱ مورد تأیید قرار گرفت.

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش، کلیه والدین دارای فرزند محصل در یکی از مدارس مقطع راهنمایی منطقه ۱۵ آموزش و پرورش تهران می‌باشد. حجم نمونه با استفاده از فرمول برآورد نسبت ۳۸۲ نفر بدست آمد. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، از میان مدارس مقطع راهنمایی پسرانه و دخترانه منطقه مذکور، ٦ مدرسه به شیوهٔ کاملاً تصادفی برگزیده شد و در مرحلهٔ بعد در هر یک از مدارس یک کلاس از پایه‌های اول، دوم، سوم برحسب تصادف انتخاب و پرسشنامه سنجش کودک آزاری توسط دانش آموزان تکمیل شد. پس از استخراج اطلاعات، ٤٠ نفر از افرادی که بیشترین نمره آزار را کسب نموده بودند، به عنوان گروه آزاردیده (گروه مورد) و ٤٠ نفر از دانش آموزانی که در معرض کمترین آزار قرار داشتند و فردی را به عنوان آزاررسان معرفی نکرده بودند به عنوان گروه گواه انتخاب گردید. با استفاده از آزمون t تفاوت معناداری (**T=** ١٤/٩٦٥) بین دو گروه، از نظر آزار به دست آمد.سپس به منظور بررسی عوامل خانوادگی مرتبط با آزار کودکان، پرسشنامه توسط والدین (پدر ومادر) دو گروه تکمیل گردید.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

متغیرها

کودک آزاری (متغیر وابسته)

این پژوهش به‌طور مشخص بر آزار جسمی، روانی و غفلت و مسامحه توسط والـدین متمرکز است و منظور از کودک، دانش آموزان مقطع تحصیلی راهنمایی می‌باشد.

الف) آزار جسمی

معرفهای آزار بدنی با اقتباس از مقیاس CTS استراوس (Straus, 1979) نقـل شـده در مقاله بروکر و همکارانش (۲۰۰۲) عبارت‌اند از سـیلی زدن، کتـک زدن بـا وسـایلی چـون کمربند، گاز و نیشگون گرفتن، کشیدن مو، داغ کردن و سوزاندن و کتک زدن به نحوی که باعث کبودی، خون مردگی و شکستگی و غیره شود.

ب) مسامحه و غفلت

معیارهای سنجش غفلت در این پژوهش عبارت‌اند از عدم توجه بـه نیازهـای کـودک، نقایص سرپرستی، بی توجهی به سلامت کودک و اهمال در زمینه تعلیم و تربیت.

ج) آزار روانی

آزار روانی با شاخص‌های تسلط و کنترل روانـی یـا فیزیکـی، تـوهین و تحقیـر، کنـار گذاشتن و مضایقه، انزجار، ارعاب و حملات جانبدارانه سنجیده می‌شود.

طبقه اجتماعی

در این پژوهش با تکیه بر نظریه «وبر» سه بعـد درآمـد، تحـصیلات و اشـتغال، مـلاک تعیین طبقه اجتماعی قرار گرفت. برای تعیین وضعیت خانواده در سلسله مراتب قـشربندی اجتماعی، ابتدا هر دو والد با توجه به وضعیتی که در هر یک از سه بعد یـاد شـده داشـتند طبقه‌بندی گردیدند. سپس با تلفیق جایگاه والدین در هر یک از این ابعاد، جمـع امتیـازات در سه طبقه بالا، متوسط و پایین طبقه‌بندی شد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

انزوای اجتماعی

در این تحقیق برای انزوای اجتماعی، سه بعد رابطه اجتماعی از دیدگاه «وبر» یعنی دامنه روابط اجتماعی، شدت صمیمیت روابط و حجم رابطه اجتماعی مد نظر قرار گرفت.

ارزیابی متغیر با ۱۰ گویه صورت گرفت که از این میان به دلیل اهمیتی که محتوای عاطفی روابط با دوستان و اقوام در تداوم ارتباط و سبب شناسی انزوای اجتماعی دارد پنج گویه به سنجش این بعد اختصاص یافت.

سابقه خشونت

شاخص سنجش این متغیر، سطح تجربه آزار بدنی و عاطفی اعمال شده از سوی والدین در دوران کودکی والد و مشاهده مشاجره درگیری بین والدین است.

تعارض بین والدین

در این پژوهش مشاجره و درگیری بین والدین با شاخصهای کتک کاری، دعوا و مشاجره لفظی و عیب جوئی مورد سنجش قرار گرفته است.

اعتماد به نفس

با شاخص‌های توانایی تصمیم‌گیری و ابراز وجود مورد سنجش قرار گرفته است.

حمایت اجتماعی

با رفتارها یا اعمال حمایتی دوستان و اقوام و همچنین سطح دسترسی افراد به نهادها و سازمانهای حمایتی مورد سنجش قرار گرفته است.

آگاهی از ویژگیهای مراحل رشد

سطح آگاهی والدین از خصوصیات دوران رشد فرزند خود (در سنین نوجوانی) با معرفهای: تصمیم‌گیری مستقل درباره برخی از امور، تمایل به رفت و آمد با همسالان و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

دوستان، گرایش به جنس مخالف، انتقاد و مخالفت با دستورات و خواسته‌های والدین، خلوت کردن با خود و در خود فرو رفتن، داشتن رازهای شخصی، گرایش به مد، تمایل به ابراز عقاید و باورها، توجه به آرایش مو و صورت، مورد سنجش قرار گرفته است.

یافته‌ها

جدول شماره ۱- متغیرهای میزان تجربه خشونت والدین دو گروه در خانواده خاستگاه، اعتماد به نفس والدین، تعارض بین والدین و آگاهی والدین از ویژگی‌های دوران رشد کودک

متغیرهای مستقل	متغیر وابسته	میانگین	انحراف معیار	فراوانی	فاصله اطمینان ۹۵ درصد		تفاوت انحراف معیار	تفاوت میانگین	درجه آزادی	p	مقدار t
					حد پایین	حد بالا					
تجربه خشونت والدین در خانواده خاستگاه	آزار دیده	۱۳/۳۰۵۶	۳/۷۸۵۸۳	۳۶	۰/۷۰۱۲۶	۳/۶۶۵۹	۰/۷۴۴۱۱	۲/۱۸۳۶	۷۵	۰/۰۰۴	۲/۹۳۵
	آزار ندیده	۱۱/۱۲۲۰	۲/۷۱۲۸۹	۴۱							
اعتماد به نفس والدین	آزار دیده	۳۰/۷۳۶۸	۴/۱۷۶۴۱	۳۸	-۲/۹۸۰۲۳	۰/۶۷۳۴۳	۰/۹۱۷۴۳	-۱/۱۵۳۴	۷۷	۰/۲۱۲	-۱/۲۵۷
	آزار ندیده	۳۱/۸۹۰۲	۳/۹۷۷۳۰	۴۱							
تعارض بین والدین	آزار دیده	۱۶/۱۳۵۱	۴/۷۸۵۱۷	۳۷	۰/۵۶۹۳۸	۵/۰۱۷۹۷	۱/۱۱۶۸۰	۲/۷۹۳۷	۷۶	۰/۰۱۵	۲/۵۰۲
	آزار ندیده	۱۳/۳۴۱۵	۵/۰۴۷۸۲	۴۱							
آگاهی والدین از ویژگیهای دوران رشد کودک	آزار دیده	۳۴/۲۷۰۳	۵/۲۰۴۹۶	۳۷	-۴/۹۷۲۸۹	-۰/۳۳۶۵۷	۱/۱۶۱۶۸	-۲/۶۵۴۷	۷۵	۰/۰۲۵	-۲/۲۸۱
	آزار ندیده	۳۶/۹۲۵۰	۵/۰۰۴۵۵	۴۰							

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

تفاوت میانگین نمره تجربه خشونت والدین آزارگر و غیر آزارگر بـر اسـاس آزمـون t برابر با ۲/۹۳۵ و درسطح ۹۹ درصد معنی دار است. بنابراین فرضیه «الف» با خطـای کمتـر از یک درصد تأیید می‌شود بدین معنا که والدین آزارگر بـیش از والـدین غیـر آزارگـر در دوران کودکی خشونت را از سوی والدین خود تجربه کرده اند.

همچنین علی رغم اینکه میانگین اعتمـاد بـه نفـس والـدین آزارگـر (۳۰/۷٤) کمتـر از والدین غیر آزارگر (۳۱/۸۹) می‌باشد. اما این تفـاوت بـه لحـاظ آمـاری معنـادار نیـست و بنابراین فرضیه «ب» مورد تأیید قرار نمی‌گیرد، بدین معنا که از نظر اعتماد بـه نفـس، بـین والدین آزارگر و غیر آزارگر تفاوت معنی داری وجود ندارد.

تفاوت میانگین تعارض بین والدین آزارگر و غیر آزارگر بر اسـاس آزمـون t برابـر بـا ۲/۵۰۲ و درسطح ۹۸ درصد اطمینان معنی دار است. بنا براین فرضیه «ج» مبنی بـر اینکـه از نظر میزان تعارض بین والدین آزارگر و والدین غیر آزارگـر تفـاوت وجـود دارد مـورد تایید قرار می‌گیرد. به عبارتی والـدین آزارگـر بـه مراتـب بـیش از والـدین غیرآزارگـر بـا همسرانشان تعارض داشتند.

تفاوت مشاهده شده بین میانگین آگاهی والـدین آزارگـر از ویژگیهـای دوران رشـد و والدین غیر آزارگر بر اساس آزمون t برابر با۲/۲۸۱- و درسطح ۹۷ درصد اطمینـان معنـی دار است بنابراین فرضیه «د» مورد تأیید قرار می‌گیرد بدین معنا که آگاهی والدین آزارگر از ویژگیهای دوران رشد کودک به مراتب کمتر از والدین غیر آزارگربوده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

جدول شماره ۲- بُعد خانوار، دسترسی والدین به حمایت‌های اجتماعی و انزوای اجتماعی والدین

متغیرهای مستقل	متغیر وابسته	میانگین	انحراف معیار	فراوانی	فاصله اطمینان ۹۵ درصد		تفاوت انحراف معیار	تفاوت میانگین	درجه آزادی	*p*	مقدار t
					حدپایین	حد بالا					
بعد خانوار	آزار دیده	۵/۹۷۳۷	۲/۲۲۳۷۹	۳۸	۰/۰۶۸۵۲	۱/۷۸۱۲۹	۰/۴۳۰۰۷	۰/۹۲۴۹	۷۷	۰/۰۳۵	۲/۱۵۱
	آزار ندیده	۵/۰۴۸۸	۱/۵۶۴۴۷	۴۱							
میزان دسترسی والدین به حمایتهای اجتّماعی	آزار دیده	۲۴/۳۴۲۱	۴/۸۷۲۸۵	۳۸	-۴/۲۳۴۴۸	-۰/۲۵۲۰۴	۰/۰۹۹۹۹	-۲/۲۴۳۳	۷۷	۰/۰۲۸	-۲/۲۴۳
	آزار ندیده	۲۶/۵۸۵۴	۳,۹۹۹۸۵	۴۱							
میزان انزوای اجتّماعی والدین	آزار دیده	۵۶/۴۷۵۰	۸/۴۹۱۲۹	۳۷	-۷/۴۶۴۶۳	-۰/۱۸۸۰۷	۱/۸۲۶۳۵	-۳/۸۲۶۴	۷۵	۰/۰۴۰	-۲/۰۹۵
	آزار ندیده	۵۲/۶۵	۷/۴۴۶۹۱	۴۰							

میانگین بعد خانوار کودکان آزاردیده ۵/۹۷ و کودکان آزارندیده ۵/۰۵ می‌باشد. تفاوت میانگین‌ها بر اساس آزمون t برابر ۲/۱۵۱و در سطح ۹۶ درصد اطمینان بیانگر این موضوع است که بعد خانوار کودکان آزاردیده به طور معناداری بیش از بعد خانوار کودکان آزارندیده است، بنابراین فرضیه «هـ» که از نظر بعد خانوار بین خانواده کودکان آزاردیده و کودکان آزارندیده تفاوت وجود دارد، مورد تایید قرار می‌گیرد.

تفاوت میانگین سطح دسترسی والدین دو گروه به حمایتهای اجتماعی بر اساس آزمون t برابر با ۲/۲۴۳- و در سطح ۹۷ درصد اطمینان معنادار می‌باشد؛ بنابر این فرضیه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

«و» مورد تأیید قرار می‌گیرد بدین معنا که دسترسی والدین غیر آزار گـر بـه حمایـت‌هـای اجتماعی بیش از والدین آزارگربوده است.

تفاوت میانگین انزوای اجتماعی والدین آزارگر و غیر آزارگر نیز براساس آزمون t برابر با ۲/۰۹۵- و در سطح ۹٦ درصد اطمینان معنادار است. لذا فرضیه «ز» مبنی براینکه «از نظر انزوای اجتماعی بین والدین آزارگر و غیر آزارگر تفـاوت وجـود دارد» مـورد تاییـد واقـع می‌شود. به عبارتی میزان انزوای اجتماعی والدین آزارگر به مراتـب بـیش از والـدین غیـر آزارگر بوده است.

جدول شماره ۳ ـ توزیع فراوانی افراد مورد مطالعه از نظر طبقه اجتماعی

طبقه اجتماعی افراد مورد	*پایین*	*متوسط*	*بالا*	*جمع*
آزاردیده	٤٥/١٦٧	٥١/١٨٤	٢/١٩	٣٥١٠٠
آزارندیده	٣٤/١٣٢	١٩٥٠	١٥/٦٨	٣٨١٠٠
جمع	٣٩/٢٩٧	٥٠/٣٧٧	٩/٧٦	٧٣١٠٠
آماره‌ها	χ^2=٣/٧٩٢ df =٢ Sig=٠/١٥٠			

با توجه به جدول بالا، مقـدار مربـع خـی محاسـبه شـده در درجـه آزادی ۲ و سـطح معناداری ۰/۱۵۰ برابر با ۳/۷۹۲ است، بنابراین نمی‌توان تفاوت معناداری بین دانش آموزان آزارندیده و آزاردیده از نظر متغیر طبقه اجتماعی قائل شد، درنتیجه فرضیه «ح» مورد تاییـد قرار نمی‌گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

والدین آزار گر به صورت معنا داری (با۹۹ درصد اطمینان) بیش از والدین غیر آزار گر در دوران کودکی، از سوی والدین خود مورد خشونت قـرار گرفتـه بودنـد. ایـن نتـایج بـا نظریه‌های یادگیری اجتماعی بندورا و چرخه خشونت همسو است. همچنین این بررسی با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

نتایج تحقیقات ریچارد و همکاران (Richard & et al, 2002)، استراوس و جلز (۱۹۹۰) و برگر (Berger , 2005) منطبق است. بر مبنای این پژوهش‌ها، بین وجود سابقه آزار در دوران کودکی و آزار فرزندان در دوران بزرگسالی رابطه معناداری وجود دارد.

اگرچه سطح اعتماد به نفس والدین آزار رسان پایین‌تر از والدین غیرآزاررسان بود اما این تفاوت به لحاظ آماری معنادار نبود و رابطه اعتماد به نفس والدین با اعمال خشونت توسط آنها مورد تأیید قرار نگرفت. این نتایج با یافته‌های کولپ و همکاران (۱۹۸۹) و نظریهٔ نگرش به خود کاپلان، همخوانی ندارد. بر مبنای این تئوری خشونت زمانی رخ می‌دهد که افراد سعی می‌کنند با نگرشهای منفی ناشی از تجارب اجتماعی سازگار شوند بنابراین افراد دارای اعتماد به نفس پایین مستعد انتخاب الگوهای پرخاشگرانه جهت جلب نظر دیگران و کسب نگرشهای مثبت به خود هستند. همچنین تعارضات زناشویی دربین والدین آزارگر به‌صورت معناداری (با ۹۸ درصد اطمینان) بیش‌از والدین غیرآزارگر بود. این نتیجه با بهره‌گیری از نظریه ناکامی ـ پرخاشگری دلارد قابل تبیین است. همچنین این بررسی با نتایج پژوهشهای پاویلانن و همکاران (۲۰۰۰) و موس و موس (۱۹۸٦) نیز همسو است. بر مبنای این تحقیقات والدین آزارگر تضاد خانوادگی بیشتر، انسجام و روابط عاطفی کمتری را در خانوادهٔ خود گزارش کرده بودند.

تفاوت معناداری (با ۹۷ درصد اطمینان) بین والدین آزارگر و غیرآزارگر از نظر آگاهی از ویژگیهای دوران رشد کودک وجود دارد. این یافته با نظریه ناکامی ـ پرخاشگری دلارد همخوانی دارد تحقیق کروپ و هاینز (Kropp & Haynes, 1987)، نیز نشان داد که ناتوانی والدین در درک نیازهای عاطفی کودک خطر افزایش پرخاشگری والدین را به همراه دارد.

بین والدین آزارگر وغیر آزارگر از نظر طبقه اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد. این در حالی است که نتایج تحقیقات محمدخانی(۱۳۷۸) و میلر (۱۹۸۱) وجود رابطه بین طبقه اجتماعی والدین وخشونت علیه کودکان را تأیید نموده است. در مقابل، برخی از محققان بر وجود چنین رابطه‌ای اعتقاد ندارند به طور مثال در بررسی‌های استراوس و همکارانش (Straus et al, 1990) با وجود آن که خشونت علیه کودکان در خانواده‌های طبقات پایین‌تر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

بیشتر از خانواده‌های طبقات متوسط و بالاتر بود، اما مشخص گردید که اکثر افراد متعلق به طبقهٔ پایین الزاماً برای تربیت فرزندان خود از روشهای خشونت‌آمیز استفاده نمی‌کنند و خانواده‌های خشن تنها درصدی را تشکیل می‌دهند.

تعداد اعضای خانوار کودکان آزار دیده به طورمعناداری (با ۹٦ درصد اطمینان) بیش از تعداد اعضای خانوار کودکان آزار ندیده بود. این بررسی با نتیجه تحقیق محمدخانی (۱۳۷۸) و نظریه یادگیری اجتماعی بندورا همسو است.

تفاوت معناداری (با ۹۷درصد اطمینان) بین دو گروه والدین آزارگر و غیرآزارگر از نظر دسترسی به حمایتهای اجتماعی وجود دارد. این نتیجه با نظریه زیست محیطی همخوانی دارد. نتیجه این پژوهش همچنین با تحقیقات کروس و همکاران (Crose et al, 1990) که نشان داد والدین آزار رسان در مقایسه با گروه همگن غیر آزار رسان حمایت‌های اجتماعی کمتری دریافت می‌نمودند نیز همسو است.

مقایسه والدین آزارگر و غیرآزارگر به لحاظ انزوای اجتماعی حاکی از آن است که والدین آزار رسان در مقایسه با گروه کنترل (با۹٦ درصد اطمینان) به مراتب روابط اجتماعی کمتری را تجربه می‌کردند. نتیجهٔ مذکور با نظریه زیست محیطی مبنی بر اینکه انزوای اجتماعی والدین از عوامل تأثیرگذار بر بروز رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به کودکان می‌باشد، و نیز با یافته‌های بلسکی(Belsky, 1993)، هاوز و کاچ (Kotch & Howze1984)، دیویس (Davis, 1985) و ویلیام جی و همکاران (William J. et al, 2006) منطبق است.

به طور کلی ماهیت پدیدهٔ کودک آزاری اجرای پژوهشهای کنترل شده و دقیق را دشوار می‌سازد. لذا بیشتر مطالعاتی که در این حیطه صورت می‌گیرد پس رویدادی است و ممکن است فاصلهٔ میان زمان وقوع رفتار و پرسش درمورد آن به فراموشی برخی از مسائل منجر شود؛ که ناگزیر باید آنها را از نظر دور داشت و تنها به حافظهٔ افراد تکیه کرد. مشکل دیگری که از حساسیت مسأله آزار ناشی می‌شود میزان گزارش کودک آزاری است. کودکان و نوجوانان آزاردیده از ترس فروپاشی خانواده، تشدید خشونت در خانواده یا حتی شرم از وضعیتی که در آن قرار دارند بسیار رازدار هستند و از بیان واقعیت خودداری

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

می‌کنند. که این امر مستلزم صرف زمان، زیاد جهت جلب اعتماد پاسخگویان و ایجاد فضای امن می‌گردد.

براساس یافته‌های ما پیشنهادهای زیر را برای کنترل کودک آزاری می‌توان مطرح کرد:

۱- افزایش آگاهی عموم نسبت به عواقب و پیامدهای کودک آزاری از طریق رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی.

۲- اشاعه فرهنگ استفاده از خدمات مشاوره و مددکاری اجتماعی در راستای تقویت شبکه‌های حمایتی خانواده، کاهش تعارض‌ها و خشونت‌های خانگی.

۳- آموزش حقوق کودک و مهارتهای فرزند پروری به والدین به منظور ارتقای سطح آگاهی آنها نسبت به نیازهای مراحل مختلف رشد کودک و چگونگی پاسخ دهی به آن.

٤- شناسایی خانواده‌های در معرض آسیب مانند خانواده‌های تک والدی و خانواده‌های درگیر با تعارضات زناشویی از طریق نهاهای قضایی و حمایتی و ارائه خدمات مددکاری و مشاوره به آنها.

۵- تشکیل گروه‌های خودیاری و تشویق خانواده‌های در معرض آسیب، به شرکت در این گروهها به منظور شناسایی نیازهای خود و کودکانشان و بهرمندی از خدمات آموزشی، حمایتی و گسترش شبکه ارتباطی والدین خصوصاً مادران.

٦- توسعه خطوط تلفنی مشاوره با کودکان و خانواده‌های آنها و آگاهی دادن به آنان از طریق وسایل ارتباط جمعی که در صورت بروز مشکل با این خطوط تماس بگیرند و راهنماییهای لازم را دریافت نمایند. همچنین در کنار این خطوط یک تیم مددکاری مجرب و حرفه‌ای تشکیل گردد تا در مواقع لازم بتوانند اقدامات حمایتی لازم را انجام دهند.

۷- بازنگری و اصلاح قوانین موجود دربارهٔ حقوق کودکان و تصویب قوانین بازدارنده از تنبیه بدنی و سوء استفاده از کودکان به طوری که والدین نیز در صورت ارتکاب کودک آزاری، تحت پیگرد قانونی قرار گیرند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

۸- الزام خانواده‌های آزارگر به شرکت در دوره‌های آموزش مهارتهای والدینی و جلسات مشا وره‌ای و درمانی و ارائه خدمات مددکاری و حمایتی لازم.

۹- ارائه خدمات مشاوره‌ای ودرمانی به کودکان آزار دیده با هدف تقویت اعتماد به نفس آنها و تلاش در جهت کاهش ورفع مشکلات روانی، عاطفی، رفتاری و غیره که در اثر تداوم کودک‌آزاری شکل گرفته است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

منابع

References

- اکبری، غضنفر.(۱۳۷٦)، **بررسی جمعیت شناختی روابط اجتماعی خانواده‌های شهری (مورد شهرتهران)**. پایان نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد جامعه شناسی. تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰)، **خشونت خانگی، زنان کتک خورده**، تهران، نشر سالی.
- بهمئی، لیلا. (۱۳۸٤)، **نقش حمایتهای اجتماعی در فرسودگی شغلی مدیران مدارس شهرستان رامهرمز**، پایان‌نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- بانرجی، لوپا. (۱۳۸۳)، **راهبرد ارتباطی در خصوص پدیده کودک آزاری در ایران، تهران**، صندوق کودکان سازمان ملل متحد.
- خوشابی، کتایون؛ حبیبی عسگر آبادی، مجتبی؛ فرزاد فرد، سیده زینب و محمد خانی، پروانه. (۱۳۸٦)، میزان شیوع کودک آزاری در دانش آموزان دوره راهنمایی شهر تهران، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال هفتم، شماره ۲۷.
- دادخواه، بهروز؛ علیمحمدی؛ محمد. اهدایی وند، فرناز ومظفری، ناصر.(۱۳۸۱)، **بررسی سوء رفتار والدین با کودکان خود در مدارس شهر اردبیل**. مجموعه مقالات برگزیده همایش بررسی آسیبهای اجتماعی، هرمزگان، معاونت اجتماعی سازمان بهزیستی .
- شفیعی‌نیا، اعظم. (۱۳۸۱)، **بررسی آموزش مهارتهای حل تعارضات زناشویی بر بهبود روابط متقابل زن و شوهر**، پایان‌نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد مشاوره راهنمایی. تهران، دانشگاه الزهرا .
- کاپلان، هارولد؛ سادوک، بنیامین وگرب، جک. (۱۳۷٦)، **خلاصه روان‌پزشکی، علوم رفتاری و روان پزشکی بالینی** جلد اول، ترجمه نصرت الله پورافکاری، تهران، انتشارات شهرآب.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۱)، **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- مدنی، سعید. (۱۳۸۳)، **کودک آزاری در ایران**، تهران، انتشارات اکنون.
- محمدخانی، پروانه. (۱۳۷۸)، **کودک‌آزاری: شیوع و انواع، ویژگیهای روان شناختی کودکان آزار دیده، کیفیت زندگی وسلامت عمومی والدین**، پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی تربیتی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- نوروزی، مهناز.(۱۳۸۰)، **کودک آزاری وبی توجهی به کودک**، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- همتی، رضا.(۱۳۸۲)، **عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان در خانواده‌ها تهران**، پایان‌نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد پژوهشگری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

- وندرزندن، جیمز دابلیو. (۱۳۷۷)، **روان شناسی رشد**، (ترجمهٔ حمـزه گنجـی)، تهـران، انتشارات بعثت.

-Belsky,J.(1993). Etiology of child maltreatment: A developmental ecological analysis. **Psychological Bulletin** , 114. PP.413- 434.

-Brooker, S. Cawson, P.Kelly, G., and Wattam, C.(2001). The prevalence of child abuse and neglect: a survey of young people. **International Journal of Market Research**, 43.

-Crose, s., Schmid, k.and Trickett, p.(1990). Social Network characteristics of mothers in abusing and nonabusing families and their relationships to parenting beliefs. **Journal of Community Psychology**, 18, PP.44- 59.

-Garbarino, J.,and Kostelny, k.(1992). Child maltreatment as a community problem. **Child Abuse**, 16.PP.455-464.

-Howze, D.C. and kotch, J.B.(1984). Disentagling life events, stress and social support: Implications for the primary prevention of child abuse and Neglect . **Child Abuse and Neglect Journal**, 8.PP.H01-H09.

-Paavilainen, E., Astedt- kurki, P.and paunonen, M. (2000). Adolecent's experiences of maltreatment within the family: challenges for family nursing. **Primary Health care Reserch and Devolopment**, l.PP.235-241.

-Resick, R.A. and Reese, D.(1986). Perception of family social climate and physical aggression in the home. **Journal of Family Violence**, 1.PP.71-83.

-Richard, E.and smith slep, A.M. (2002).Do child abuse and interparental violence lead to adulthood family violence? . **Journal of Marriage and Family**, 64(4). PP. 870-86

-Struas, M.A. and Gelles, R. J. (1990). **Physical Violence in American Families**. New Brunswick NJ: Transaction.

William J. Oliver, Lawrence R. Kuhns and Elaine S. Pomeranz.(2006) Family Structure and Child Abuse; 45; 111 Clin Pediatr (Phila).

- Wahly and Wong. (2003). **Textbook of Pedeatric** Nursing. London.

-Wisdom, C.S.(1989).Does violence beget violence? A critical emamination of the literature. **Psychological Balletin**, 106.PP.2-

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]